

## پیمودن بیراهه ها!

با اینکه الهامات فطری انسان را در کشف معمای زندگی پس از مرگ کمک

می کنند اگر درست رهبری نشوند سر از خرافات عجیب و غریب

در می آورند چگونه در افریقا و مکزیک دلقکها و کاهنها

دختران زیبا را همراه پادشاهان بخاک می سپردند؟!

شاید گوشه‌ای از احساسات خود را برای فرزندان کنجکاو امروز خویش بیادگار گذارده بود اما متأسفانه هنوز خط اختراع نشده بود و این کار صورت نگرفت

اما غارها و عمیق زمین کنجینه‌های گرانبهایی از آمار زندگی انسانهای آن روز را برای امروز در خود حفظ کردند و همانطور که در بحث گذشته اشاره کردیم این آثار - و مخصوصاً چگونگی قبرهایی که از آنها بیادگار مانده - نشان می‌دهد آنها عقیده به زندگی پس از مرگ داشتند و بهمین دلیل ابزار کار مردگان را با آنها بخاک می‌سپردند به خیال اینکه پس از بازگشت به زندگی مورد استفاده آنها قرار خواهد گرفت .

تقریباً شش هزار سال پیش دنیا چهره دیگری داشت که با امروز بسیار متفاوت بود .

از این همه ابزارهای گوناگون فلزی اثری نبود، و انسان تنها با سنگ و چوب و استخوان و پوست حیوانات سروکار داشت و چه مشکل است تنها با این وسایل زندگی کردن .

ولی با این حال دنیا از امروز بسیار آرام‌تر بود، نه صدای ماشین‌های گول‌پیکر و نه غوغای انفجار بمبها و نه غرش هواپیماهای مافوق صوت از هیچیک خبری نبود، زندگی - همچون مرگ - بی‌نهایت ساده و بدون تشریفات بود!

به درستی نمی‌دانیم انسان آن روز چه احساسی از زندگی و مرگ داشته اگر نوشتن را می‌دانست

**مثال روشنی** برای این موضوع می توان زد: غریزه جنسی یک نوع الهام طبیعی و فطری، برای حفظ نسل است و انسان را برای ابقای نسل خود بسیج میکند؛ ولی اگر با افکار پست و اخلاق منحط آمیخته شد سر از فحشاء بیرون می آورد که نابود کننده نسل است یعنی درست در جهت عکس مقصود به جریان می افتد.

از سوی دیگر، همه اقوام جهان برای اینکه «هر ج و مرج جنسی» نسل آنها را متزلزل نسازد و نظام اجتماعی را بهم نریزد مقرراتی برای پیمان زناشویی قائل شده اند اما گاه اینگونه مقررات و نظامات بر اثر کوه فکری و نادانی آنچنان پیچیده و سنگین میگردد که افراد را به ترک ازدواج و یاتن در دادن به فحشاء دعوت مینماید که هر دو به زیان حفظ نسل خواهد بود. بنابراین رهبری غلط غریزه جنسی نتیجه معکوس برای حفظ نسل میدهد.

در نیازهای روحی، و الهامات مربوط به آن، نیز مسئله همینطور است:

مثلاً انسان - طبق يك الهام فطری - در جستجوی آفریدگار جهان هستی است و ای گاهی افکار کوتاه و جهل و نادانی او را در چنگال «تشبیه و قیاس» گرفتار میسازد، زیرا این عادت همیشگی کوتاه فکران است که خود را محور همه چیز قرار میدهند و همه چیز را با خود قیاس و تشبیه میکنند.

بدنبال این «تشبیه و قیاس» کار بجائی میرسد

اعتقاد انسان به رستاخیز پس از ورود او به «عصر تاریخ» (پیدایش خط و کشف فلزات) جای هیچگونه ابهامی نیست، و در پیمانی تاریخی اقوام و ملل ثبت شده است. و همه اینها، چنانکه گفتیم از آمیخته بودن این عقیده با فطرت و سرشت آدمی خیر میدهد.

\*\*\*

### انحراف از فطرت و سرگردانی در پیراهه ها!

«الهامات فطری» همواره به صورت يك انگیزه ناخود آگاه و خود کار انسان را بدنبال مسائل مختلفی که مورد نیاز روح و جسم او است میفرستند و اگر این الهامات فطری نبودند، و بنا بود همه چیز را ما با آزمایش و تجربه و نیروی عقل کشف کنیم، کار بر ما بسیار مشکل میشد. هماغهنگی این دودستگاه (الهامات فطری و اکتشافات عقلی و تجربی) سبب شده است که انسان با این سرعت در مسیر تمدن و تکامل پیشروی کند.

اما نباید فراموش کرد که نتیجه گیری صحیح از این الهامات فطری همواره بستگی به طرز فکر و محتویات ذهنی انسان دارد یعنی اگر افرادی از نظر تفکر و علم ضعیف و ناتوان باشند الهامات فطری آنها بصورت منحط و ناقص و گاهی واژگونه خود نمائی میکند

**بعبارت دیگر:** الهامات فطری باید همواره با آب علم و دانش آبیاری شوند تا محصول زنده و ارزنده ای داشته باشند در غیر این صورت آمیخته با انواع خرافات و موهومات خواهند شد و گاه ممکن است نتیجه معکوس بدهند.

اعمال اسفانگیز و احیاناً خنده آوری شده است. مثلاً در میان مردم کنگو معمول بوده که به هنگام مرگ پادشاه دوازده دختر زیبا زنده زنده با او دفن میکردند تا ملال از خاطر عاطر «قبله عالم»! در آن جهان بزایند.

و یا اینکه بعضی اهالی «مکزیک» دلقک (باصطلاح هنرپیشه کم‌دین) شاه را همراه او بخاک می‌سپردند که از تکدر خاطر آن «قبله جهان» جلو گیری کند. و گاهی یک کاهن را زنده زنده با بزرگان خود دفن میکردند تا «مشاور مذهبی و روحانی» او در سرای دیگر گردد! (۲) در میان پاره‌ای از اقوام رسم بوده که لباسهای مردگان را با آنها دفن نکنند بلکه به درختی (بجای رخت آویز) بیاویزند تا مردگان پس از زندگی فوراً آنها بیوشند و از برهنگی ناراحت نشوند!

**مومیائی کردن مردگان در مصر قدیم**  
فلسفه‌ای جز استفاده از آن بدن پس از بازگشت روح نداشته است.

مومیائی کردن برای جلوگیری از فساد و پوسیدگی بدن مرده بوده؛ باین ترتیب که بدن مرده را با مواد شیمیائی مخصوصی خشک میکردند و پس از آنکه جسد گاه‌آخسک میشد آن را با چندین لایه نوارهای کتان آغشته به صمغهای مخصوص می‌پوشانیدند و چند صدمتر کتان برای این کار لازم بود.

سپس آنها را در تابوتهای مخصوصی گذاشته و

که همه چیز را جز «خدای حقیقی» می‌پرستند و به گفته مورخ مشهور «ویل دورانت» تقریباً میتوان گفت هر حیوانی از سوسک مصری گرفته تا فیل هندی روزی در یک گوشه از زمین بعنوان خدامورد پرستش بوده است! (۱)

و عجیبتر اینکه مسافرانی که از ژاپن امروز میآیند بمامی گویند با چشم خود بتخانه‌هایی را دیده‌اند که بتهای کوچک و بزرگی بشکل «آلات تناسلی مردوزن»! در آنها وجود داشته و جمعی آن را تقدیس می‌کردند.

در مسئله معادورستاخیز که الهام فطری بیاری انسان شافته، و راه را برای توجه عقلانی به جهان پس از مرگ برای او هموار نموده است نیز همین اشکال پیش آمده، زیرا عبور پرتو این الهام فطری از شیشه‌های کج و معوج افکار مردم کوتاه بین سبب انحرافات و کج رویهای فراوانی شده و قیافه این مسئله را در گون ساخته است.

در حقیقت همان «تشبیه و قیاسها» سبب شده است که بشر در مسئله رستاخیز گرفتار خرافات عجیب و غریب و باور نکردنی گردد، و به گمان اینکه زندگی آن جهان، از هر نظر عین زندگی این جهان است؛ باید تمام وسایل و لوازم و اسباب مورد نیازش را از اینجا همراه او بفرستند.

\*\*\*

### خرافات مضحک و اسفانگیز

این طرز فکر خرافی در طول تاریخ موجب

(۱) تاریخ ویل دورانت جلد اول صفحه ۹۳

(۲) دایره المعارف قرن بیستم ج اول صفحه ۹۳

می گرفتند ، در جای دیگر گاوها رامی دوشیدند و آشیزی میکردند (۲)

گویا به این ترتیب میخواسته‌اند با تجدید خاطرات گذشته ارواح مردگان راشاد نگهدارند! اینها همه نشان میدهد که پیروان عقاید مزبور چنین می‌پنداشتند که انتقال به جهان دیگر همانند مسافرت‌های این دنیاست که باید مشمول تمام کیفیات ومقررات این زندگی باشد .

در حقیقت این موضوع درست به آن میماند که کودکی در رحم مادر آگاهی از لزوم مسافرت به خارج رحم پیدا کند و برای اینکه پس از آمدن به این دنیا از گرسنگی نمیرد مقداری از خون درون رحم را که با آن تغذیه میکند همراه خود بیاورد ، آیا این طرز فکر صحیح است ؟ ! . ولی به هر حال ، وجود اینگونه خرافات و انحرافات دلیلی جز آمیخته شدن الهام فطری با جهل و نادانی ندارد و در عین حال یک واقعیت در لابلای همه آنها نهفته است و آن اینکه بشر طبق یک الهام درونی به رستاخیز ایمان داشته اگر چه با افکار کوتاه خود گاهی شکل خرافی به آن بخشیده‌است .

گاهی آنرا در چندین تابوت دیگر جای میدادند و روی تابوت بزرگ آخر ، نقش‌های جالبی ترسیم میکردند . مومیائی کردن يك جسد گاهی ۷۰ روز وقت لازم داشت !

مومیائی مخصوص کشور مصر نبود ، ولی مصریان در این کار مهارت زیادی داشتند بطوریکه امروز در بسیاری از موزه های جهان مومیائی های مصری وجود دارد و این مومیائیهام صورتی هستند که قرن‌ها پیش بوده‌اند و گذشت قرون و اعصار در آن اجساد اثری نگذاشته است (۱)

مردم مصر گاهی مجسمه های چوبی یا سنگی همراه مردگان در قبر میگذاشتند تا اگر جسد مومیائی از بین برود ؛ روح بهنگام بازگشت از آنها استفاده کند

مردم مصر دیوار مقبره ها را از تصویرهایی که شرح حال دقیقی از گزارش روزانه شخص مرده و خدمتکاران و شغل و تفریح او در دنیا بود می‌پوشانیدند . مثلاً در يك گوشه تصویر ؛ کارکنان او ان می‌پختند و با آبجو و شراب به سبومی ریختند . و در جای دیگر خدمتکاران بزیا گاو میکشند و یا از رودخانه ماهی

## یادآوری لازم

تبدیل کاغذ گلاسه برقی روی جامد مجله به کاغذ ساده بخاطر نایاب شدن این نوع کاغذ در بازار بود ولی با سفارشی که بخارج برای این نوع کاغذ داده شده بخواست خداوند از شماره ششم مجله مجدداً از همان نوع سابق استفاده خواهیم کرد و باین وسیله از خوانندگان محترمی که توضیح خواسته بودند پوزش می‌طلبیم

(۱) فرهنگنامه جلد ۱۴ صفحه ۱۳۹۳

(۲) آلبرماله جلد اول تاریخ ملل شرق صفحه ۴۶